

بررسی امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس

از منظر رئالیسم ساختاری

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰	عباس عباس پورباغابی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۱۷	محمدحسن خواجه‌ئی راوری ^۲
صفحات مقاله: ۱۶۳ - ۱۳۱	

چکیده:

خلیج فارس با توجه به برخی ویژگی‌های منحصر به فرد خود، از جمله وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، وجود قطب‌های تجاری و موقعیت ویژه آبراه‌ی و راهبردی یکی از مناطق راهبردی و ژئوپلیتیک دنیا است. از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ تاکنون علی‌رغم تنش‌ها، بحران‌ها و درگیری‌های متعدد، تحولات مثبتی نیز در جهت تفاهم و همکاری بین کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس به وقوع پیوسته است. دستیابی به یک همگرایی امنیتی در این حوزه، مستلزم استفاده از فرصت‌های موجود و به‌کارگیری راه‌کارهای تنش‌زدایانه در مقابل چالش‌های پیش رو است. در صورت تحقق چنین اتحادی در خلیج فارس، حفظ امنیت و ثبات منطقه بر عهده‌ی کشورهای منطقه و بدون مداخله‌ی کشورهای دیگر خواهد بود. رئالیسم ساختاری به‌عنوان یکی از نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، بر عنصر ساختار و تأثیر آن در اتخاذ سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأکید دارد. در این نگاه، ساختار و سیستم بین‌المللی است که به روابط سیاسی حادث میان کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس شکل می‌دهد. روش تدوین این مقاله به روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای - اسنادی و به‌صورت "توصیفی - تحلیلی" است. در این مقاله سعی بر آن است که به امکان ایجاد همگرایی امنیتی چندجانبه در حوزه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رئالیسم ساختاری پرداخته شود.

* * * * *

۱ - دانش آموخته ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

۲ - دانش آموخته ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

واژگان کلیدی

خلیج فارس - رئالیسم ساختاری - ژئوپلیتیک - امنیت دسته‌جمعی - سیاست بین‌الملل.

مقدمه

خلیج فارس یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مناطق جهان به‌شمار می‌رود، مهم‌ترین دلایل اهمیت این منطقه در طول تاریخ سه موضوع بوده است: (۱) موقعیت ویژه آبراهی و راهبردی آن طی قرون متمادی که هیچ‌گاه افول نداشته است، (۲) وجود قطب‌های تجاری و کالاهای مورد مبادله در آن، (۳) کشف و استخراج نفت در شروع قرن بیستم در منطقه. همه‌ی این عوامل موجب شده است که خلیج فارس، همواره از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای در صحنه‌ی رقابت‌های سیاسی، نظامی و بین‌الملل برخوردار باشد. (جلیوند، ۱۳۸۹: ۱۳ - ۱۵) این منطقه از سطح امنیت جهانی دوران جنگ سرد و پس از آن تأثیرپذیری بسیاری داشته و هم‌زمان با برخورداری از سطح امنیتی مستقل، بر سطح امنیتی فراتر خاورمیانه و سطح امنیت جهانی تأثیرگذار بوده است. خلیج فارس به‌عنوان مجموعه‌ی امنیتی تلقی می‌گردد؛ زیرا فرآیندهای عمده‌ی تأمین امنیت و بروز ناامنی در میان کشورهای آن چنان به هم پیوستگی دارند که مشکلات امنیتی یکی از آنها را بدون لحاظ نمودن دیگری نمی‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سه اصل ترتیبات موجود میان واحدها و شیوه‌ی تفکیک و تمایز میان آنها، الگوی دوستی و خصومت و توزیع قدرت در بین واحدهای اصلی، ارکان شکل‌دهنده‌ی ساختار جوهری^۱ امنیت منطقه‌ای است. ترتیبات امنیتی قاعده‌ی گریز و آنارشیک، تابو نبودن جنگ میان بازیگران و تأثیر تقارن‌شکن قدرت‌های غربی در منطقه، ساختار جوهری منحصر به فردی را در خلیج فارس ایجاد کرده است. (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۳۳)

از نظر امنیتی بسیاری از کشورهای خلیج فارس درگیر اختلاف و دعاوی مرزی و قلمرویی بوده‌اند؛ به‌طور مثال، از اختلاف‌های ایران و امارات متحده‌ی عربی، ایران و عراق، کویت و عراق، قطر و بحرین، قطر و عربستان سعودی و عمان و عربستان سعودی می‌توان یاد

1 - Essential Structure

کرد. با وجود اختلاف‌های بی‌شمار، کشورهای خلیج فارس دارای منافع مشترک دفاعی بوده، در تلاشند تا منطقه‌ی خود را امن و باثبات نگه دارند. (لطفیان، ۱۳۸۵: ۱۳)

چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای مسلماً یک نقش ثانویه‌ای را در تعریف محیط امنیتی خلیج فارس بازی می‌کند. در حالی که شورای همکاری خلیج فارس یک سازمان چندجانبه‌ی مهمی است، اما در قبال مخالفت‌های داخلی چندان کارآمد نبوده و در تهیه‌ی یک پایه‌ی محکم و استوار برای یک چارچوب امنیت منطقه‌ای جدید بسیار کناره‌گیری می‌کند. (گریک، ۱۳۸۴: ۳۶)

از سوی دیگر، هم ایران و هم اعضای شورای همکاری خلیج فارس دریافته‌اند که امنیت ملی با تداوم تشنج در منطقه تأمین نخواهد شد. هر دو طرف بدین امر واقف‌اند که با تداوم تشنج، از یک سو توان دفاعی و امنیتی آنها به شدت تضعیف خواهد شد و از سوی دیگر، بدون همکاری، امنیت مرزی و داخلی این کشورها با گسترش جرائم سازمان‌یافته، شرارت‌های مرزی گروه‌های مختلف، قاچاق انسان، کالا، مواد مخدر و غیره، به خطر خواهد افتاد. بنابراین، ضرورت دارد که از تشنج بپرهیزند و به همکاری امنیتی روی آورند. (سردارآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

بر این اساس، بررسی امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس این فرصت را به ما می‌دهد تا با تحلیل فرآیندهای امنیتی در منطقه‌ی موردنظر، امکان ایجاد جامعه‌ی امنیتی و همگرا متشکل از همه‌ی قدرت‌های منطقه‌ای با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های موجود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در این راستا، چارچوب نظری واقع‌گرایی ساختاری با عنایت به تأثیر ساختار و سیستم بین‌المللی بر شکل‌گیری تحولات امنیتی منطقه‌ای و جهت‌دهی به سیاست خارجی کشورهای عضو به نظر می‌رسد الگوی مناسبی در این زمینه باشد. لازم به ذکر است در این مقاله در بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی است. هم‌چنین از منابع مختلفی از جمله کتاب‌های مرتبط، پایگاه داده‌ها، بانک‌های اطلاعاتی و مقالات استفاده شده تا بتوان بررسی دقیقی از امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس ارائه نمود.

کلیات بحث

چارچوب نظری: نواقح گرای^۱

سطح تحلیل در رئالیسم ساختاری کلان است. در این نگاه، ساختار و سیستم بین‌المللی است که به روابط سیاسی حادث میان اعضای نظام شکل می‌دهد، ساختار نظام و به‌ویژه توزیع نسبی قدرت، کانون مرکزی تحلیل است و این ساختارها هستند که اقدامات و اعمال بازیگران را تعیین و تعریف می‌کنند. (Keohane, 1988: 86) هدف و التز از بررسی ساختار نظام بین‌الملل، نحوه‌ی آرایش اجزای سیستم بین‌المللی در رابطه با یکدیگر بود. به اعتقاد والتز مفهوم ساختار بر پایه‌ی این واقعیت استوار است که واحدهایی که به نحو متفاوت کنار هم چیده شده و گرد هم آمده باشند، رفتار متفاوتی خواهند داشت و در تعامل با یکدیگر نتایج متفاوتی به‌وجود خواهند آورد. (دونرتی و فالترگراف، ۱۳۷۶: ۱۹۷)

کنت والتز با طرح این ادعا که قدرت بهترین ابزار بقاست می‌گوید: «ساختار نظام بین‌المللی هرج و مرج طلب (آنارشیک)، دولت‌های امنیت‌طلب را وادار می‌کند با یکدیگر بر سر قدرت رقابت کنند.» (Waltz, 1979: 370) عنصر متغیر ساختاری در نظام، همان توانمندی‌های نسبی است که با الهام از اصل خودیاری صورت می‌گیرد و به نوبه‌ی خود موجب شکل‌گیری الگوهای ائتلافی بین‌المللی یا الگوهای داخلی متفاوتی می‌شود که حاصل آن موازنه‌ی قدرت است. (مورگنتا، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

نواقح‌گرایی نظریه‌ای در سطح کلان یا تصویر سوم^۲ است که رویکردی برون به درون^۳ به نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی دارد. به عبارت دیگر، نواقح‌گرایی، نظریه‌ای نظام‌مند است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی سیاست بین‌الملل و به تبع آن، رفتار کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی را نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به‌ویژه ساختار آنارشیک^۴ آن می‌داند. نواقح‌گرایی مهم‌ترین عنصر و

1 - Neo - Realism

2 - third image

3 - outside – in perspective

4 - anarchic structure

مؤلفه‌ی نظام بین‌الملل را که تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی کشورهاست، ساختار آنارشیک آن تصور می‌کند. ساختار در اندیشه‌ی کنت والتز، به‌عنوان پدر نواقع‌گرایی به معنای آرایش واحدها در نظام بین‌الملل است که بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین آنها در سطح بین‌المللی تعیین و تعریف می‌شود. یا به سخن دیگر ساختار نظام بین‌الملل عبارت است از فطیت آن که با توجه به وجود مراکز و قطب‌های قدرت مشخص می‌گردد. بر این اساس، تغییرات ساختاری یا همان تغییر و تحولات در توزیع قدرت در سطح بین‌المللی مهم‌ترین علت و عامل تعیین‌کننده‌ی رفتار خارجی کشورهاست. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۷)

سازوکار واقع‌گرایان برای جلوگیری از جنگ و حفظ ثبات در محیط آنارشی بین‌الملل، موازنه‌ی قوا میان دولت‌ها و افزایش نیروی نظامی توسط دولت‌هاست. آنها تأکید می‌کردند که با بازدارندگی و توازن قوا می‌توان به شکل‌دهی نظام امنیتی و ثبات در عرصه‌ی نظام بین‌الملل دست یافت. (قوام، ۱۳۸۸: ۳۶۱) والتز معتقد است: «سیاست برقراری توازن رایج‌تر از سیاست دنباله‌روی است، بلکه هرچه دولتی قوی‌تر باشد، احتمال تمایل آن به برقراری سیاست توازن و متحد شدن با سایر دولت‌ها برای غلبه کردن بر تهدید یک قدرت مسلط سیاسی نیز بیش‌تر خواهد بود.» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۹۵)

نظریه‌های واقع‌گرایانه، مبنای اصلی روابط میان واحدهای سیاسی (در دوران پس از جنگ جهانی دوم) را کسب، حفظ و افزایش قدرت جهت دستیابی به امنیت، حفظ توازن قوا و تأمین منافع ملی قدرت‌های بزرگ قرار می‌دادند. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۵۴) در این دوران مطابق با نظریه‌های واقع‌گرایی ساختاری، وضعیت میان واحدها در نظام بین‌الملل موجب شد که در چارچوب نظام دوقطبی، بازیگران برای حفظ منافع ملی خود دست به ایجاد ائتلاف‌هایی درون دو بلوک بزنند و در قالب سیستم خودیاری، به حمایت از یک قطب در مقابل قطب دیگر بپردازند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۰)

بنابراین، آنچه موجب شکل‌گیری یک ائتلاف می‌شد، دست یافتن به موازنه‌ی قوا بر اساس محاسبات خردمندانه و منفعت‌طلبانه‌ی واحدهای بازیگر بود. چنین صلحی در معنای

حداقلی خود محقق شده و تنها به معنای نبود جنگ بود. این صلح نسبی با تغییر توانمندی هر یک از بازیگران و در نتیجه، تغییر موازنه‌ی موجود در ساختار حاکم، در وضعیت شکننده‌ای قرار می‌گرفت؛ رئالیسم والتز یا نئورئالیسم ساختارگرا استدلال می‌کند که ساختار دولت‌ها در مقابل قدرت‌های دیگر موازنه ایجاد می‌کند. (ربیعی، ۱۳۸۹: ۱۲)

تصورات مشترک از خطر ایستارهای رایج درباره‌ی ناامنی، احتمالاً متداول‌ترین منشأ تشکیل اتحادهای نظامی هستند. همان‌طور که "توسیدید"^۱ بیش از ۲۰۰۰ سال قبل متذکر شد و مطالعات تجربی و تاریخی جدید نیز آن را به اثبات رسانده است، ترس متقابل محکم‌ترین مبنای تشکیل یک اتحاد است. بنابراین، دولت‌ها اتحادهای نظامی را معمولاً بدان خاطر تشکیل می‌دهند تا در مقابل آنهایی که به منافع‌شان چشم دارند، یا خطرات نظامی فوری برای‌شان ایجاد می‌کنند، به‌عنوان عامل بازدارنده عمل نمایند، (هالستی، ۱۳۷۴: ۱۸۳)

"استیون والت"^۲ در بررسی وجودی اتحادها اساساً نظریه‌ی سستی توازن قدرت را تأیید می‌کند، ولی اصطلاح "توازن تهدید"^۳ را نسبت به توازن قدرت به‌عنوان علت اساسی تشکیل اتحادها یا صف‌بندی‌ها ترجیح می‌دهد؛ چرا که دولت‌ها در واکنش نسبت به تهدیدات، دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند، تهدیداتی که شاید تماماً بر پایه‌ی قدرت دولت‌های معارض استوار نباشد. به اعتقاد والت احتمال تلاش برای ایجاد نوعی توازن جهت دستیابی به امنیت در مقابل دولت تهدیدکننده، به‌مراتب بیش از تلاش برای دستیابی به سازش و مصالحه است. وی احتمال اول را "برقراری توازن"^۴ و حالت دوم را "دنباله‌روی"^۵ می‌خواند. دولتی که به سیاست برقراری توازن روی می‌آورد، به متحد شدن با دیگران در مقابل تهدید موجود می‌پردازد، دولتی را که به سیاست دنباله‌روی روی می‌آورد، خود را با قدرتی که منشأ خطر

-
- 1 - Thucydide
 - 2 - Stephen m.Waltz
 - 3 - Balance Of Threat
 - 4 - Balancing
 - 5 - Bandwagining

است متحد می‌سازد. "مایکل آلتفلد"^۱ معتقد است که دولت‌ها در تلاش دائم خود برای دستیابی به امنیت، دست به انتخاب یکی از دو گزینه‌ی اتحاد و تسلیحات می‌زنند. در یک اتحاد هر قدر هزینه‌ی امنیت بین اعضای بیش‌تری تقسیم شود، احتمالاً هزینه‌ی هر یک از دولت‌های عضو نسبت به هزینه‌ای که در صورت عدم وجود اتحادها باید به‌طور انفرادی برای تحصیل امنیت پردازند، بیش‌تر کاهش می‌یابد. از این دیدگاه اتحادها وسیله‌ای برای همکاری کشورها به‌منظور افزایش قدرت نظامی آنهاست که با امید به حفظ ثبات بین‌المللی صورت می‌گیرد. کشورهایی که آرزوی رسیدن به توازن و حفاظت آن را در سر می‌پروراند، می‌توانند آن را یا با کاهش وزن کفه‌ی سنگین‌تر یا با افزایش وزن کفه‌ی سبک‌تر به‌دست آورند. برای بیش‌تر کشورها تشکیل اتحاد با دیگران تنها گزینه‌ای است که می‌تواند با آن قدرت بین‌المللی خود را تا اندازه‌ی زیادی افزایش دهند. بنابراین، اتحاد را می‌توان یک عملکرد ضروری توازن قدرت‌ها که در نظامی چند دولتی عمل می‌کند، به حساب آورد. (شریبانی، ۱۳۸۷: ۱۰ - ۱۲)

ایجاد همگرایی امنیتی در منطقه‌ی حساسی چون خلیج فارس بدون شک متأثر از فشارهای ساختاری سیستم بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس است. نظریه‌ی نواقع‌گرایی با تأکیدی که بر تأثیر ساختار و سیستم بین‌المللی بر اتخاذ سیاست خارجی مناسب از سوی واحدهای سیاسی دارد، بر نقش مهم ائتلاف‌های سیاسی امنیتی از سوی دولت‌ها در جهت دستیابی به منافع ملی این واحدها اشاره دارد.

اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس از دیدگاه نظریه پردازان

مجموعه ارزش‌های ژئوپولیتیکی خلیج فارس است که قدرت‌های جهانی را در گذشته و امروز متوجه منطقه کرده است، زیرا تسلط بر تمام یا هر یک از موارد مذکور، موازنه‌ی راهبردی و موازنه‌ی قدرت را در جهان تغییر می‌دهد و این اهمیت از سوی رهبران سیاسی و یا صاحب‌نظران مسائل راهبردی دقیقاً درک شده است.

1 - Michael Altfeld

برای نمونه دیوید نیوسام^۱، معاون وزیر امور خارجه‌ی وقت آمریکا در سال ۱۳۵۸ (۱۹۸۰) چنین می‌گوید:

"اگر جهان، دایره‌ی مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می‌توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است.... امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علائمی یک دست، همسان کند. در حال حاضر، برای ادامه‌ی سلامت اقتصادی و ثبات جهان، جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد."

هالفورد مکیندر^۲ (۱۸۶۱ - ۱۹۴۷) جغرافیدان معروف انگلیسی، خلیج فارس را هلال حاشیه از قلب زمین (هارتلند) می‌داند.

لرد کرزن^۳ وزیر خارجه‌ی اسبق انگلستان می‌گوید: «متحدین، شناور بر موجی از نفت، به پیروزی رسیدند.»

کلمانسو^۴ نخست‌وزیر فرانسه در جنگ جهانی اول می‌گوید: «ارزش یک قطره نفت، مساوی با ارزش یک قطره خون است.»

ریچارد نیکسون^۵، رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتاب «جنگ واقعی، صلح واقعی» می‌نویسد: «خاورمیانه از دیرباز چهار راه آسیا، اروپا و آفریقا بوده است. اکنون نفت خون صنعت مدرن است. در منطقه، خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس شریان‌هایی هستند که این خون حیاتی از آنها می‌گذرد.»

در گفتمان دوره‌ی جنگ سرد، مناطق و مفاهیم ژئوپولیتیک در چارچوب منافع و رقابت‌های دو ابرقدرت یا دو اردوگاه اقتصادی و سیاسی یعنی نظام سرمایه‌داری و نظام

1 - David Newsome

2 - Halford Mackinder

3 - Curzon

4 - Colman, so

5 - Richard Nixon

کمونیزم تعریف می‌شد. بر همین اساس، نظریه‌پردازان بزرگ در تبیین دیدگاه‌های خود بر اهمیت ژئوپولیتیک مناطق مختلف جهان که در نظام ارتباطی، منافع اقتصادی و حساسیت‌های سیاسی نقش و تأثیر داشتند، تأکید می‌نمودند. به گونه‌ای که این نظریه‌پردازان در نظریه‌های خود، خاورمیانه و خلیج فارس را بسیار مهم تلقی می‌کردند.

ژان ژاک شرایبر^۱ نویسنده‌ی کتاب «تکاپوی جهانی» معتقد بود که تسلط بر خلیج فارس مقدمه‌ی تسلط بر جهان است. فون لوهازن^۲ نیز سیاست محوری آمریکا در قرن بیستم را تسلط بر خلیج فارس می‌دانست که مقدمه‌ی دستیابی به نفت ارزان و در اختیار گرفتن سرنوشت روتق و رفاه اروپا، ژاپن و کنترل چین بود. جان اگنیو^۳ در کتاب «بازبینی سیاست جهانی و نظریه‌های ژئوپولیتیک» معتقد است که از دهه‌ی ۹۰ به بعد و پس از پایان جنگ سرد مفهوم «ژئوپولیتیک ایدئولوژیک» که از پایان جنگ جهانی دوم بر روابط جهانی حاکم شده بود، سابه‌های سنگین ادامه‌ی حضورش را در عرصه‌ی روابط بین‌الملل حفظ کرده است.

باری بوزان^۴ و آل ویور^۵ دو تن از نظریه‌پردازان مهم جهان و از بنیان‌گذاران مکتب کپنهاک معتقدند که آینده‌ی امنیت بین‌المللی، تابعی از شیوه‌ی آرایش قدرت در سطوح منطقه‌ای است. بنابراین، این مناطق هستند که منظومه‌ی قدرت را تشکیل می‌دهند. خلیج فارس در این منظومه‌ی قدرت، نقش محوری دارد؛ چرا که آنچه تأمین‌کننده‌ی استمرار نقش راهبردی یک قدرت جهانی است، توانایی در کسب منافع اقتصادی، قدرت نظارت و کنترل بر رقبا و افزایش مشروعیت بین‌المللی است.

1 - J.J.Servan Schreiber

2 - Fon Lohazon

3 - john Age new

4 - Barry Buzan

5 - Alviver

دکتر ناصر تکمیل همایون از محققان و صاحب‌نظران مسائل خلیج فارس معتقد است که شناخت خلیج فارس و موقعیت و راهبردی جدید سیاسی و اقتصادی آن، خصوصاً به دلیل وجود منابع بیکران نفتی، توجه بیش‌تر جهانیان و جهان‌خواران را به خود جلب کرده است.

دکتر پیروز مجتهدزاده، استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و رئیس بنیاد پژوهشی «یوروسیویک^۱» لندن، در کتاب «کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپولیتیک خلیج فارس» می‌گوید: «تا آنجا که تاریخ نوشته شده نشان می‌دهد، خلیج فارس پیوسته بخش پراهمیتی از جهان بوده است. تاریخ نویسان و باستان‌شناسان به ما می‌گویند که تمدن بشر در نزدیکی آب‌های این دریا پدید آمد.» (جلیوند، ۱۳۸۹: ۲۲ - ۲۴)

محدوده‌ی جغرافیایی و موقعیت ژئوپولیتیک منطقه‌ی خلیج فارس در قالب همگرایی امنیتی

خلیج فارس دریای نیمه بسته‌ای است که در جنوب غربی آسیا واقع شده و در شبه‌جزیره‌ی جنوب غرب آسیا، شکاف ایجاد کرده است؛ این خلیج، در محدوده‌ی ۲۳ الی ۳۰ درجه‌ی عرض شمالی و ۴۸ الی ۵۶ درجه‌ی طول شرقی واقع شده است. (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۶)

در نیم قرن اخیر بدون تردید خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپولیتیک و راهبردی بوده است. اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس به‌خاطر چندین عامل از جمله موقعیت راهبردی، بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی و وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و ... است. موقعیت راهبردی منطقه، سبب کوششی برای حضور مستقیم قدرت‌های بزرگ شده است. بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و جنگ دوم خلیج فارس، نه تنها از اهمیت خلیج فارس کاسته نشد، بلکه نقش اقتصادی منطقه مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، خلیج فارس به دلیل داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در نخستین دهه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی هم‌چنان حائز اهمیت خواهد بود. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۶۷)

ساختار قدرت در منطقه‌ی خلیج فارس و موقعیت برتر ژئوپولیتیکی و راهبردی جمهوری اسلامی

ایران در منطقه

به‌طور کلی، کشورها را از نظر میزان قدرت به هفت دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: قدرت‌های درجه اول^۱، قدرت‌های درجه دوم^۲، قدرت‌های متوسط^۳، قدرت‌های کوچک^۴، دولت‌های منطقه‌ای^۵، دولت‌های ذره‌ای^۶ و مستعمرات^۷.

کشورهایی که به‌عنوان قدرت‌های مؤثر در منطقه شناخته می‌شوند، کم و بیش نقش اول را در منطقه برای خود دانسته، در پی تأثیرگذاری بر سیاست‌های منطقه‌ای بر اساس سیاست‌های ملی خود هستند. رقابت برای کسب موقعیت برتر در منطقه این گروه از کشورها را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. رقابت ایران، عراق و عربستان در خلیج فارس نمونه‌ای از این رقابت‌هاست. با توجه به آن‌که هیچ‌یک از این کشورها (ایران، عراق و عربستان) نمی‌توانند از رقابت برای کسب مقام اول در منطقه چشم‌پوشند، تمایلی برای محدود کردن خود در چارچوب‌های منطقه‌ای نشان نداده‌اند و اگر هم در سازمانی گرد هم آمده‌اند، تنها از این جهت بوده که بتوانند از چنین موقعیتی برای کسب منافع خود سود ببرند. این امر با توجه به واکنشی که در میان اعضای یک سازمان می‌آفرینند، موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای را تا سطح بسیار پائینی کاهش می‌دهد.

رقابت کشورهای قدرتمند در سطح منطقه به روابط خود آنها محدود نمی‌ماند، بلکه تأثیری که بر سیاست‌های منطقه‌ای دارد، دیگر کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سرگردانی کشورهای ضعیف در برقراری رابطه‌ی نزدیک با این یا آن کشور قوی‌تر نمونه‌ی

-
- 1 - Primery Powers
 - 2 - Secondary Powers
 - 3 - Middle Powers
 - 4 - Miner Powers
 - 5 - Regional Powers
 - 6 - Micro Powers
 - 7 - Colonies Powers

این تأثیرات است که به خودی خود می‌تواند مختل‌کننده‌ی تمایلات همگرایانه باشد. نوسان در روابط کویت با ایران و عراق یا تمایلات دوگانه‌ی شیخ نشین‌های خلیج فارس نسبت به ایران و عربستان بر این اساس قابل تفسیر است. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۹۸)

در حوزه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس، کشور جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت درجه اول و کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده‌ی عربی، عراق، کویت، عمان، قطر و بحرین به ترتیب در جایگاه‌های بعدی سطوح قدرت قرار دارند. (افشردی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

جمهوری اسلامی ایران کشوری است که در جایگاه فوق‌العاده راهبردی در خاورمیانه قرار گرفته است که وسعت آن در خاورمیانه بعد از عربستان بی‌همتاست. ایران دارای مرزهای طولانی با مناطق محوری است. علاوه بر آن بر یکی از مهم‌ترین تنگه‌های جهان (تنگه‌ی هرمز)، تمام سواحل شمالی خلیج فارس و سواحل جنوبی دریای خزر تسلط کامل دارد و جهت‌گیری ارتفاعات آن، موقعیت دفاعی مناسبی را پدید آورده است. (اطاعت، ۱۳۷۶: ۶۲) هم‌چنین جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از موقعیت استثنایی فضای حائل میان دو حوزه‌ی انرژی جهانی یعنی خلیج فارس با بیش از ۷۰۰ میلیارد بشکه ذخیره‌ی اثبات‌شده و دریای خزر با حدود ۲۰۰ میلیارد ذخیره انرژی، فضای ژئوپولیتیکی منحصر به فردی را دارد. (رایان‌پور، ۱۳۸۷: ۷۳)

امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی، اهمیت آسمان جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، علاوه بر این‌که کاهش نیافته، بلکه افزون‌تر نیز شده است. از طرفی، کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع، موجب تردد هر روزه‌ی تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز شده است و همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است؛ به‌گونه‌ای که تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، این کشور را به یکی از نواحی پر اهمیت جهان تبدیل کرده است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶)

تحلیل داده‌ها

مبانی ذهنی امنیت در خلیج فارس

از ویژگی‌های امنیت در خلیج فارس، خصلت سازه‌انگارانه‌ی آن است، زیرا شدیداً تحت تأثیر برداشت‌ها، انگاره‌ها، معناها و هنجارها، ارتباطات فرامنطقه‌ای و رویه‌های بازیگران این منطقه است و عوامل فکری به میزان عوامل مادی یا بیش از آن، مورد توجه و تأکید می‌باشد. بر اساس رهیافت سازه‌انگاری، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه شکل گیرند و تغییر کنند. آنچه اشخاص می‌خواهند، وابسته به این است که با که تعامل دارند، تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند، از فرایند تعامل چه می‌آموزند، و چگونه اولویت‌ها و دعاوی شناخت خود را نسبت به دیگران مشروعیت می‌بخشند؟ آنچه در تحول نقش دارد، تغییر در سطح فکری و معنایی است. امنیت خلیج فارس بیش از واقعیت، در ذهن ساخته یا فرو می‌ریزد. امنیت در خلیج فارس هم مادی و هم اجتماعی است و بر فهم دولت‌ها از منافع‌شان تأثیر می‌گذارد و شکل و ساخت دولت‌ها را تعیین می‌کند. رفتار دولت‌ها در خلیج فارس، به‌طور اساسی، متأثر از فهم آنها از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطراف‌شان است.

رفتار ظاهری امنیت‌ساز بازیگران در ذهن و برداشت فیلتر می‌شود و لنزهای شناختی (هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ) به آن معنا می‌بخشد. این خصلت‌ها موجب شده همواره مبانی ادراکی و شناختی بازیگران منطقه از امنیت و مقوله‌های مربوط نفوذپذیر، متغیر و سیال باشد و هرگونه اقدام، به‌ویژه اقدام نظامی - امنیتی کشورهای منطقه ولو ماهیت دفاعی و غیرتهدیدآمیز داشته باشد، تهدیدآمیز قلمداد شده و منجر به واکنش سایرین گردد. به همین دلیل است که هیچ‌گاه حرکت امیدوارکننده‌ای به سوی چشم‌انداز منطقه‌ای که در آن الگوی بومی مدیریت منازعه و همکاری وجود داشته باشد و منطقه را به سمت هویت مستقل و اثرگذار سوق دهد، آغاز نشده و ادبیات لازم برای ایجاد و شکل‌گیری رژیم امنیتی به‌گونه‌ای که کراسنر از نتایج رژیم‌های ایجاد شده در سطح نظام بین‌الملل مطرح ساخته، فراهم نشده است. (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۴۹)

شناخت‌شناسی الگوهای امنیت منطقه‌ای با تمرکز بر الگوی امنیت مشارکتی در خلیج فارس

مفهوم امنیت و الگوهای امنیت منطقه‌ای، به‌ویژه بعد از جنگ سرد، شاهد دگرگونی‌های عمده‌ای بوده است. تحولات سال‌های پس از یازده سپتامبر و رفتارهای یک‌جانبه‌ی آمریکا در عرصه‌ی خاورمیانه باعث ایجاد چشم اندازها و تحولاتی جدید در حوزه‌ی امنیت منطقه‌ای شده است. در این میان، فروپاشی رژیم بعث و تلاش برای ایجاد نظامی دموکراتیک در عراق یکی از عناصر اصلی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای را با تغییراتی اساسی همراه ساخت و در پی آن تبیین‌های جدیدتری در خصوص چگونه سامان دادن امنیت در سطح منطقه مطرح شد. با توجه به تحولات منطقه‌ای چند سال اخیر و هم‌چنین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های محیط پیرامونی ایران، به تبیین برخی از مهم‌ترین الگوهای امنیتی قابل طرح برای منطقه و محورهای اصلی آنها پرداخته می‌شود:

(۱) الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی: این الگو بر پایه‌ی تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنای نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو، ترکیبی چندقطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو، منطق موازنه‌ی قوا پذیرفته شده است و به‌طور کلی، هیچ کشوری به‌طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود.

(۲) الگوی هژمونیک: الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه‌ی منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یکدیگر تفکیک می‌شود. این الگو بعد از یازده سپتامبر در منطقه‌ی خاورمیانه از سوی ایالات متحده تعقیب می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۶)

(۳) الگوی امنیت مشارکتی: هیچ جامعه‌ای به‌طور مطلق آسیب‌پذیر نیست، بلکه از مقدمات امنیتی حداقل برخوردار است که می‌تواند با بهره‌گیری از آنها از گستره و

عمق خطر بکاهد و آسیب بالقوه و یا وارد آمده را مهار و در صورت امکان به یک نقطه قوت سیستم مبدل نماید.

تمرکز بنیانی و مرکزی حاکم بر الگوی امنیت مشارکتی این است که همه‌ی کشورهای منطقه می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل و پذیرفتن یک سری محدودیت‌هایی برای خود تأمین کنند. در این الگوی امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه در دیدگاه امنیت مشارکت‌جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌هایی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل امری شدنی است. هم‌چنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و داوطلبانه، امتیازات متقابل را نیز دربر خواهند داشت. در این الگو، تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به‌وجود می‌آید. به‌طور کلی، در رویکرد امنیت مشارکت‌جویانه، امنیت به‌طور فزاینده‌ای به منزله‌ی ملک مشاع تعریف می‌شود که قابل تقسیم و تبدیل نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات بر علیه همه‌ی بازیگران مساوی است و به‌طور یکسان منافع جمعی را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین، همه‌ی شرکا خواستار امنیت متقابل هستند.

برای پیاده‌سازی الگوی امنیت مشارکتی در خلیج فارس راه‌کارهای مقدماتی می‌تواند شامل موارد زیر باشد: گفتگوهای ادواری منظم امنیتی در سطوح عالی و متوسط، اعتمادسازی از طریق توافقاتی در زمینه‌ی اطلاع‌دادن رزمایش نظامی، مبادله‌ی ناظران، تبادل اطلاعات و در نهایت، رسیدن به توافقاتی در زمینه‌ی کنترل تسلیحات کشتار جمعی، توافقات دوجانبه و چندجانبه در زمینه‌ی جلوگیری از بروز حوادث در دریا و در طول مرزهای مشترک، ناوبری در راه‌های آبی و هوایی، تأمین امنیت کشتیرانی در دهانه‌ی تنگه‌ی هرمز و همکاری فعالانه در حفظ محیط‌زیست از طریق اجرای کنوانسیون کویت.

ترکیب امنیتی مشارکتی که می‌توان پیشنهاد کرد، ترکیبی است از کشورهای منطقه به‌صورت عناصر اصلی و برخی از کشورها و سازمان‌های علاقمند به ثبات و امنیت خلیج

فارس به صورت مشارکت‌کننده در تأمین امنیت؛ کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا، روسیه، و در مراحل بعدی چین و ژاپن و سازمان‌هایی نظیر اتحادیه‌ی اروپا و سازمان‌ها و مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل می‌توانند ترکیب امنیتی مشارکت‌جویانه را تشکیل بدهند. (شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۹۸)

نظریه‌ی امنیت مشترک ممکن است راه مناسبی ارائه نماید. این نظریه در اوایل دهه‌ی ۸۰ به‌عنوان راهبردی برای معامله با درگیری‌های شدید سیستماتیک، ایدئولوژیک، مژمن و به‌طور ویژه، جهت حل اختلاف‌های غرب و شرق تهیه شده است. از آنجایی که درگیری‌های منطقه‌ی خلیج فارس شباهت قابل توجهی به آن دارد، منطقی است که فرض کنیم نظریه‌ی امنیت مشترک ممکن است در ارتباط با این منطقه نیز کاربرد داشته باشد. آن‌چنان که در گزارش کمیسیون پالم در سال ۱۹۸۲ آمده است، مسأله‌ی مهم این است که کشورها متوجه شوند نمی‌توان با زیان رساندن به دیگران به امنیت پایدار دست یافت؛ زیرا به‌دلیل بی‌تکلیفی امنیتی^۱ کشورها اغلب دست به اقداماتی می‌زنند که باعث عدم امنیت سایرین می‌گردد و در مقابل، آنها را وادار به انجام اقداماتی خواهند نمود که هرگونه برتری به‌دست آمده‌ی طرف مقابل را خنثی نماید؛ در نتیجه، هر دو طرف احساس عدم امنیت بیش‌تری نموده و اقدام اولیه در واقع نتیجه‌ی معکوس به‌بار می‌آورد. فرار از این بی‌تکلیفی تنها از طریق انجام اقداماتی است که تهدیدی برای سایرین ایجاد ننماید و تنها اقدامات نظامی و سیاسی را دربر گیرد که فقط ماهیت دفاعی داشته باشند.

این قانون کلی کاملاً در منطقه‌ی خلیج فارس نیز مصداق دارد و برای کشورهای کوچک‌تر احتمالاً کوتاه بینانه و نامعقول خواهد بود که به‌طور یک‌جانبه، اقداماتی امنیتی انجام دهند که علیه منافع عراق یا ایران یا هردوی آنها باشند؛ زیرا این دو قدرت بزرگ منطقه پتانسیل و توان دستیابی به برتری نهایی نظامی را دارا می‌باشند و احتمال این‌که آنها در مقابل همسایگان و دیگران احساس خطر کنند، بیش‌تر است. در نتیجه، مطمئناً به سود کشورهای کوچک‌تر است که در اطراف خود با ایران و عراقی، همسایه باشند که به‌جای احساس

1 - Security Dilemma

انتقام‌جویی، خواهان روابط صلح‌طلبانه‌ای باشند. نظریه‌ی امنیت مشترک در فرمول اصلی خود، پیش‌فرضی را بر مذاکره و توافق در نظر نگرفته است، در عوض اقدام یک‌جانبه را در حالت تعادل ضمنی پیشنهاد می‌نماید. با این همه، به‌طور مسلم هنگامی که طرفین حداقل با هم به مشورت بپردازند و یا حتی سیاست‌های خود را هماهنگ نمایند، امکان همکاری افزایش می‌یابد. (مولر، ۱۳۸۵: ۵۸)

چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای مسلماً یک نقش ثانویه‌ای را در تعریف محیط امنیتی خلیج فارس بازی می‌کند. در حالی که شورای همکاری خلیج فارس یک سازمان چندجانبه‌ی مهمی است، اما در قبال مخالفت‌های داخلی چندان کارآمد نبوده و در تهیه‌ی یک پایه‌ی محکم و استوار برای یک چارچوب امنیت منطقه‌ای جدید بسیار شکننده است. (گریک، ۱۳۸۴: ۳۶)

با توجه به این‌که در سال‌های اخیر شاهد تحول و دگرگونی عظیمی در معنا و مفهوم «امنیت» بوده‌ایم، هم‌اکنون «امنیت» یک مفهوم کلی و گسترده‌ای دارد که صرفاً شامل بعد نظامی و تسلیحاتی نمی‌شود، بلکه معنا و مفهوم آن بسیاری از ابعاد زندگی ما (اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) را نیز شامل می‌گردد. در این برهه‌ی زمانی، امنیت همه‌جانبه‌ی خلیج فارس را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد، بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه‌ی کشورها را برانگیزد و همه‌ی کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد؛ و این مهم حاصل نمی‌شود، مگر با تشریک مساعی و همکاری همه‌جانبه‌ی تک‌تک کشورهای منطقه و پرهیز از هرگونه اختلاف و دودستگی. (<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=655>)

قدرت‌های بزرگ و الگوهای امنیتی در خلیج فارس

طی چند قرن گذشته حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس چهره‌ی منطقه را به‌شدت دگرگون کرده است. رشد بی‌ثباتی در نتیجه‌ی رشد نظامی‌گری و استفاده از ابزارهای تهاجمی برای پیش‌برد نظم جدید در منطقه که عمده‌تأ ریشه در منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ دارد، باعث شده است رشد مؤلفه‌ی

واگرایانه، بیش از عواملی باشد که می‌تواند باعث همگرایی و همکاری در این منطقه‌ی حساس جهان گردد. (همان)

البته منطقه‌ی خلیج فارس در سیاست‌های ابرقدرت‌ها در قبل و بعد از جنگ سرد اهمیت بسزایی داشته و دارد این اهمیت به عوامل متعددی بر می‌گردد از جمله:

نخست، این منطقه دارای ذخایر نفتی جهانی بسیار بالایی است و از این نظر، برای کشورهای صنعتی شاه‌رگ حیاتی به‌شمار می‌آید که چرخه‌ی اقتصاد را به گردش در می‌آورد. همین امر موجب توجه سیاست‌های جهانی به منطقه‌ی خلیج فارس شده است. این گفته‌ی دیک چنی معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مبنی بر این‌که هر کس منابع نفتی خلیج فارس را کنترل نماید، در واقع دنیا را کنترل نموده‌اید، خود نشانگر اهمیت این منطقه است.

دوم، موقعیت ژئوپولیتیک متمایز و مهم که حلقه‌ی ارتباطی میان شرق و غرب را تشکیل می‌دهد. به علاوه گذرگاه‌ها و تنگه‌های راهبردی مهم به‌ویژه تنگه‌ی هرمز که مهم‌ترین گذرگاه آبی جهان به‌شمار می‌آید. بنابراین، تسلط بر آن به معنای دارا بودن موقعیت جهانی به‌ویژه به هنگام رویارویی با دشمنان و یا دست‌کم ممانعت از انزوای راهبردی تلقی می‌شود.

سوم، منطقه‌ی خلیج فارس یک بازار مصرفی بزرگ است که می‌تواند مازاد تولید صنایع پیشرفته‌ی غرب را که بازدهی مادی فراوانی دارد، جذب کند و خاستگاه ۸۰۰ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاری بین‌المللی است و این جدای از نیروی انسانی و سایر موارد موجود در این منطقه می‌باشد. (جلیوند، ۱۳۸۹: ۲۶)

خاورمیانه به‌عنوان بخشی از نظام بین‌المللی، تابع سیاست‌ها و ساختارهای آن است. هرچند با پایان دوران استعمار، حضور غرب در منطقه کاهش یافته است، اما به‌واسطه‌ی وجود منابع نفتی و نیز شکل‌گیری رژیم صهیونیستی، غرب نفوذ خود را بر منطقه هم‌چنان حفظ کرده است. (Hinnebusch, 2002)

بوزان در اختیار گرفتن جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی را حرکت آغازین شکل‌گیری مجموعه‌ی امنیتی خلیج فارس (در زیرمجموعه‌ی امنیت بزرگ‌تر

خاورمیانه) می‌داند. این برهه‌ی کلیدی و محوری در ابتدای قرن بیستم به‌وقوع پیوست و از آن زمان، جایگاه اقتصاد انرژی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس را کلید زد. از آنجا که این جزایر در سال‌های ۸ - ۴ - ۱۹۰۳، در طی سه مرحله، از سوی انگلستان به نیابت از شیوخ دول متصل‌الحه به اشغال درآمد و انگلیس تلاش کرد رژیم امنیتی موردنظر خود را در آن منطقه‌ی پیرامونی همزمان با عملیات اکتشافی اولین چاه نفت در خلیج فارس در منطقه‌ی مسجد سلیمان پیاده کند. اقدام ایران در سال ۱۹۷۱ را می‌توان نقطه‌ی تلاقی خواست قدرت‌های غربی برای از دست‌رفتن قطعی حاکمیت ایران بر بحرین و تضعیف آن در ابوموسی، و پان‌عریسم تشکیل‌شده علیه رژیم صهیونیستی که تلاش کرد عدم کارکرد مثبت خود در خاورمیانه را در خلیج فارس پوشش دهد، قلمداد کرد که قطع نفوذ دولت تزار روسیه بر ایران پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و فراگیر شدن حضور یک‌جانبه‌ی بریتانیا در خلیج فارس، بهترین زمان برای آغاز مجموعه‌ی نفوذپذیر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس است. هرچند این مجموعه‌ی امنیتی زاییده‌ی جنگ نبود، ولی جنگ اول جهانی، ایران را به تحت‌الحماگی اعلام‌نشده‌ی انگلیس تبدیل نمود. کشوری که بر جزیره‌العرب و کشورهایی که امروز به‌عنوان شرکای این مجموعه‌ی امنیتی شناخته می‌شوند نیز سیطره‌ی کامل داشت. کنش اصلی این مجموعه پس از خروج سربازان بریتانیا از شرق کانال سوئز در سال ۱۹۷۱، تأثیرپذیری از سطح جهانی و روابط دو ابرقدرت و بازی رقابت‌آمیز ایران، عراق و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس تحت سیطره‌ی برادر بزرگ‌تر خود عربستان بود. (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۳۶)

همگرایی امنیتی در ژئوپولیتیک خلیج فارس از آرمان تا واقعیت

از نظر امنیتی بسیاری از کشورهای خلیج فارس درگیر اختلاف و دعاوی مرزی و قلمرویی بوده‌اند؛ به‌طور مثال، از اختلاف‌های ایران و امارات متحده‌ی عربی، ایران و عراق، کویت و عراق، قطر و بحرین، قطر و عربستان سعودی و عمان و عربستان سعودی می‌توان یاد کرد. با وجود اختلاف‌های بی‌شمار، کشورهای خلیج فارس دارای منافع مشترک دفاعی بوده، در تلاشند تا منطقه‌ی خود را امن و باثبات نگه دارند. تجارت دریایی بخش بزرگی از میلیون‌ها

بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی صادرشده به اروپا و ژاپن را دربر می‌گیرد. پس از خریداری زیردریایی‌های از نوع کِلُو از شوروی / روسیه، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با دیدی سرشار از سوءظن و بدگمانی به اقدامات ایران نگرینسته، آن را به‌عنوان کشوری که در صدد اجرای برنامه‌ای جاه‌طلبانه برای کسب توانایی دریایی لازم جهت گسترش قدرت ملی خود فراتر از منطقه‌ی مجاور سواحلش و تنگه‌ی هرمز است، معرفی می‌کنند. با مقایسه‌ی آمارهای موجود، ایران به‌طور آشکاری از قدرت دریایی بیش‌تر و با کیفیت بهتر در مقایسه با ۸ کشور دیگر منطقه برخوردار است. (لطیفان، ۱۳۸۵: ۱۳)

بازیگران فرامنطقه‌ای در صدد بوده‌اند تا با در برابر هم قراردادن کشورهای منطقه‌ای از منافع ملی خود حمایت کنند. تهدید ایران به‌عنوان تهدید نظامی و سیاسی بزرگی که امنیت کشورهای ضعیف‌تر خلیج فارس را به مخاطره افکنده است، برای ایجاد رژیم امنیتی متمرکز بر شورای همکاری خلیج فارس به‌کار گرفته شد. واقعیت آن است که ناامنی از سه منبع احتمالی ناشی خواهد شد:

(۱) مخالفت‌های داخلی علیه رژیم‌های سنتی پادشاهی و دیکتاتور که در برخی از کشورهای عضو این شورا مشاهده می‌شود و بیش‌تر از مشکلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی برخاسته است تا مسأله‌ی ظهور مجدد اسلام‌گرایان سیاسی افراطی و یا تهدید ایران؛ (۲) مسأله‌ی جانشینی و انتقال قدرت به نسل جدیدی از حکام در بسیاری از کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس؛ (۳) کنار گذاشتن ایران و عراق از رژیم امنیت منطقه‌ای خلیج فارس و ایجاد وابستگی نظامی شدید به دولت‌های فرامنطقه‌ای. البته امنیت بلندمدت در این منطقه در گرو مشارکت همه‌ی کشورهای بزرگ و کوچک منطقه‌ای در حفظ ثبات منطقه است. بهبود روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران گامی مثبت در جهت برقراری نظام امنیت فراگیر و مؤثر در آینده است.

با به پایان رسیدن جنگ سرد، مناطق جغرافیایی پیرامونی نقش برجسته‌ای را در سیاست بین‌المللی به خود اختصاص دادند و راه‌های جدیدی برای مدیریت مسالمت‌آمیز و اشتراکی

اختلاف‌های منطقه‌ای نمودار شدند. در دوران پیشین، درگیری‌های مسلحانه‌ی بین‌المللی و تهدیدهای امنیتی در سطح جهانی و یا منطقه‌ای آشکارتر بود، اما تهدیدهای امروزی غیرمستقیم‌تر و محدودتر می‌باشند. در خلیج فارس، نیاز به اقدامات گسترده‌تری برای جلب اعتماد و اطمینان متقابل در زمینه‌های نظامی و غیرنظامی داریم. از آنجا که قراردادهای چندجانبه‌ی منطقه‌ای در زمینه‌های غیرنظامی به‌عنوان اقدامی جلب اعتماد مؤثر عمل می‌کنند و از آنجا که اقدام جلب اعتماد دوجانبه در زمینه‌های نظامی برای خلیج فارس مفهوم بسیار محدودتری را القا می‌کند (شاید به این دلیل که خیلی از این اقدامات با در نظر گرفتن تجارب و نهادهای اروپایی طرح‌ریزی شده‌اند، و احتمال دارد که در این منطقه اجراشدنی نباشند)، توافقنامه‌های متعدد در سطح منطقه‌ای در زمینه‌های مهم (به‌طور مثال امنیت، توسعه‌ی اقتصادی و حفظ محیط‌زیست) باید به هم مرتبط شوند. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت مهم سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس می‌تواند نقش کلیدی را بازی کند، و با گسترش روابط خارجی نزدیک با همسایگان جنوبی خود هم منافع ملی کشور را حفظ نمایند، و هم به ایجاد صلح و امنیت منطقه‌ای کمک نمایند. (لطفیان، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

از سوی دیگر، هم جمهوری اسلامی ایران و هم اعضای شورای همکاری خلیج فارس دریافته‌اند که امنیت ملی با تداوم تشنج در منطقه تأمین نخواهد شد. هر دو طرف بدین امر واقف‌اند که با تداوم تشنج، از یک سو توان دفاعی و امنیتی آنها به شدت تضعیف خواهد شد و از سوی دیگر، بدون همکاری، امنیت مرزی و داخلی این کشورها با گسترش جرائم سازمان‌یافته، شرارت‌های مرزی گروه‌های مختلف، قاچاق انسان، کالا، مواد مخدر و غیره، به خطر خواهد افتاد. از آنجا که یکی از ابعاد مهم امنیت و مشروعیت حکومت‌ها، رفع بحران‌های اقتصادی و کارآمد کردن نظام از جهت اقتصادی، اجتماعی و خدمات‌بخشی است، هر دو طرف دریافته‌اند که تداوم تشنج منطقه‌ای، به ناکارآمدی اقتصادی و اجتماعی فزاینده‌ی این نظام‌ها و تحلیل منابع انسانی و سرمایه‌ی آنها در بخش دفاعی و نظامی منجر خواهد شد؛ بنابراین، ضرورت دارد که از تشنج بپرهیزند و به همکاری امنیتی روی آورند. (سردارآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

جمهوری اسلامی ایران برای ورود به مذاکره و گفتگو به منظور صلح پایدار و ثبات در منطقه و فراتر از آن برای توسعه و پیشرفت ملت‌های منطقه آماده است. این فرآیند به‌عنوان یک نقطه‌ی بسیار روشن مبنی بر تمایل ایران برای مذاکره بر سر برنامه‌ی هسته‌ای خود نمایان است. (Hunter, 2010: 40)

روابط خارجی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس؛ به سمت همگرایی امنیتی یا واگرایی سیاسی

در تبیین و تفسیر روابط کشورهای این منطقه این مسأله مفروض است که با عنایت به تغییر در ساختار و روند نظام بین‌الملل در دهه‌ی نود که با فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی آغاز شد و ایجاد شرایط جدید جهانی و واقعیت‌های موجود در منطقه، تغییر نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده در هر یک از کشورهای مورد بررسی دارای اهمیت است. تا زمانی که اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورهای منطقه وجود داشته باشد و تمایلی به حل این اختلاف‌ها از طریق گفتگوهای مسالمت‌آمیز، مقررات حقوق و کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط و یا حقوق بین‌الملل دریاها نشان داده نشود، به احتمال زیاد تنش‌های میان این کشورها تشدید خواهد شد. در نتیجه، رفتارهای توأم با رقابت و ستیزه موجب بی‌ثباتی و ناامنی شده و واگرایی و عدم تعادل به‌وجود خواهد آمد. در این خصوص، پس از پایان جنگ سرد و جنگ دوم خلیج فارس نیز اختلاف‌های مرزی و ارضی میان کشورهای منطقه دوباره مطرح شدند. موارد زیر همه بعد از جنگ خلیج فارس روی داده است:

- ۱) عربستان سعودی خواستار واگذاری دو سوم سرزمین یمن به خاک خود شده است؛
- ۲) امارات متحده‌ی عربی ادعای مربوط به جزایر سه‌گانه‌ی جمهوری اسلامی ایران (تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی را دارد؛
- ۳) یمن خواهان استرداد سه استان عسیر، نجران و جیزان شده که در اشغال عربستان هستند؛
- ۴) عربستان با تجاوز به قطر اراضی جنوب این کشور را اشغال کرده است؛
- ۵) عربستان ادعا کرده که جزایر کویت (فارو و ام‌المردام) متعلق به آن کشور است؛

۶) قطر با افزایش عرض آب‌های ساحلی خود به اختلاف‌های ارضی‌اش با بحرین جان تازه‌ای داده است.

در نهایت، آنچه که باید مورد توجه این کشورها و مقامات تصمیم‌گیرنده قرار گیرد، این است که امنیت این کشورها در منطقه زمانی تأمین خواهد شد که قوائد بازی را بر اساس توجه همه‌جانبه به مسائل مختلف رعایت نمایند. به‌طوری که الگوی رفتاری این کشورها در قالب حاصل جمع جبری صفر نباشد. (یوسفی جویباری، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس از دو سیاست برای مقابله با درگیری‌های آینده در منطقه بهره‌برداری کرده‌اند: ۱) اتخاذ موضع بی‌طرفی و ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با سایر کشورها؛ ۲) ارتقای توانایی‌های امنیتی و نظامی با خریداری پیشرفته‌ترین تسلیحات و امضای قراردادهای دفاعی و امنیتی با قدرت‌های بزرگ غربی. رهبران این دولت‌ها تصور می‌کنند با برقراری روابط تجاری مستحکم با قدرت‌های غربی و شرقی خواهند توانست از اختلاف‌ها و بی‌ثباتی‌های منطقه مصون باشند. بسیاری از آنها تمایل دارند تا وابستگی به درآمدهای نفتی را با سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی کاهش دهند. در سیاست‌های اعضای شورا در قبال جمهوری اسلامی ایران، نوسانات آشکاری وجود داشته است. عربستان سعودی در سال‌های ۹۰ تا ۹۵ دنباله‌رو واشنگتن بوده، میلیاردها دلار اسلحه از آمریکا خریداری کرد، از کنفرانس مادرید و توافقنامه‌ی اسلو حمایت نمود و حتی تا حدی به تحریم رژیم صهیونیستی پایان داد. سفر هیأت بلندپایه‌ی عربستان سعودی به رهبری شاهزاده عبدالله در سپتامبر ۱۹۹۷، در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، نشانه‌ای از تغییر مثبت در روابط دوجانبه بود. ملاقات‌های پی‌درپی مقامات دو کشور و بازدید یک کشتی جنگی ایرانی از جده ادامه‌ی روند بهبود روابط را به نمایش گذاشت. قطر هرگز سیاست مهار دوجانبه‌ی آمریکا را مورد تأیید قرار نداد. بحرین نیز به پیروی از عربستان سعودی از آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت ایران، در مارس ۱۹۹۸ استقبال گرمی به‌عمل آورد. (لطفیان، ۱۳۸۵: ۳۷)

اما تحولات سال‌های اخیر جهان عرب از جمله در عراق، لبنان، سوریه و بحرین موجب طرح موضوع «نبرد نیابتی» جمهوری اسلامی ایران و عربستان به‌ویژه از سوی تحلیل‌گران غربی شده است. وقایع اخیر یمن نیز باعث شده تا این تحلیل‌گران، یمن را نیز میدانی دیگر برای رقابت تهران و ریاض عنوان کنند، اما واقعیت مطلب آن است که رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان در این حوزه‌ها به تحولات اخیر محدود نمی‌شود و ریشه‌های رقابت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دو کشور در این مناطق را می‌توان به وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن مرتبط دانست. ضمن این‌که رقابت‌های ژئوپلیتیکی در دوران پیش از انقلاب و به‌رغم دکترین دوستونی نیکسون-کسینجر میان ایران و عربستان، در جریان بود. انقلاب‌های متعدد در کشورهای عربی، ناآرامی‌ها در سوریه، پیشروی‌های داعش در عراق، سرکوب‌های وسیع در بحرین و نهایتاً تحولات یمن و حملات هوایی سعودی‌ها به یمن باعث تیره‌تر شدن روابط ایران و عربستان در منطقه‌ی خاورمیانه شده است. تاناسیس کامبانیس "تحلیل‌گر نشریه‌ی فارین پالسی" معتقد است که جنگ در یمن و موضوع توافق هسته‌ای ایران، مسائل خاورمیانه را پیچیده‌تر کرده است. فارین پالسی در ادامه پیش‌بینی می‌کند که سعودی‌ها به‌دنبال بازگرداندن توازن قوای منطقه‌ای به وضعیت قبلی و ایران خواهان جایگزینی توازن قوای مطلوب خود است. این نشریه پیش‌بینی می‌کند که تلاش سعودی‌ها برای سرکوب حوثی‌ها در یمن کارساز نخواهد بود و در این باره می‌نویسد: «تاریخ به نفع سعودی‌ها نیست و جانب آنها را نمی‌گیرد. تاریخ خاورمیانه نشان داده که نیروهای متجاوز در آن منطقه هیچ‌گاه پیروز نبوده‌اند.»

آنچه از هم‌اکنون محتمل به‌نظر می‌رسد تداوم رقابت و چالش میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان و غرب بر سر یمن است؛ چرا که در کنار ابعاد ایدئولوژیکی، توزیع قدرت در سطح منطقه به سود ایران دگرگون شده و عربستان که با تضعیف یا سقوط دوستان خود در منطقه به نفع ایران مواجه شده است، همراه با سایر اعراب منطقه و غرب، دست به موازنه‌جویی هویتی و ژئوپلیتیکی در برابر جمهوری اسلامی ایران خواهد زد. موازنه‌جویی که از سال ۲۰۰۶ میلادی شدت گرفته است، اما به‌جای تضعیف حزب‌الله و یا خروج متحدان جمهوری اسلامی ایران از قدرت در عراق و سوریه، با تضعیف موقعیت متحدان سعودی

همراه بوده است. به همین دلیل، این موازنه‌جویی از سطح منطقه‌ای فراتر رفته و اثرگذاری بر مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب و... را نیز هدف قرار داده است. (علیخانی، ۱۳۹۳)

از سویی دیگر، منافع مشترک ایران و آمریکا در دموکراتیک کردن منطقه است؛ زیرا اگر منطقه به‌راستی دموکراتیک شود؛ کشورهای منطقه بیش‌تر به یکدیگر اعتماد خواهند کرد که به نوبه‌ی خود از رشد اختلافات تا حد کشمکش و جنگ جلوگیری خواهد کرد. در کل، دولت‌های دموکراتیک کم‌تر تمایل دارند برای حل و فصل اختلافات‌شان با کشورهای همسایه همانند تهاجم صدام به ایران و کویت از شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز استفاده کنند. (حافظیان، ۱۳۸۸: ۲۳)

«الیانا ستاراوا» استاد آکادمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه‌ی قرقیزستان معتقد است: «جمهوری اسلامی ایران با اتکا به اصل عمل‌گرایی در سیاست خارجی خود تلاش می‌کند تا با توجه به واقعیت‌های موجود سیاسی، مبتکر اقدامات اساسی باشد. از این‌رو، در آغاز، جمهوری اسلامی ایران از بیداری اسلامی به‌صورت خالص از آن حمایت کرد و در مراحل مختلف تاریخ خود و از جمله پس از فروپاشی شوروی ایده‌ی گفتگوی تمدن‌ها را معرفی نمود. اینک در متن افزایش خطر تندروی رو به رشد گروه‌های افراطی تکفیری با شروع تحولات عربی، جمهوری اسلامی ایران طرح بیداری اسلامی منطقه با اتکا به اعتدال و توسعه‌ی معنوی را مطرح کرد. هدف این ابتکارها کاهش سطح تندروی از طریق گفتگو با مذاهب دیگر (مکاتب فقهی)، جایگزینی اسلام متعادل را به‌جای ایدئولوژی افراطی دنبال می‌کند.

(<http://www.farsnews.com>)

اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تنش‌زدایی منطقه‌ای و اعتمادسازی متقابل با کشورهای جهان اسلام و نیز جهان سوم بر پایه‌ی عدم تعهد در قبال قدرت‌های سلطه‌گر و توسعه‌ی همکاری‌های جنوب - جنوب برای مقابله با چالش‌های شمال استوار بوده است. همزیستی توأم با واقع‌بینی با کشورهای مسلمان منطقه و نیز تعاملات گسترده با کشورهای آفریقایی و اسلامی فرامنطقه‌ای، بر اساس سیاست جمهوری اسلامی ایران در نگرش به شرق، اهتمام به منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای، توجه به برقراری مراودات تجاری و

اقتصادی با همسایگان و تقویت دیپلماسی غیردولتی و نقش سازمان‌های غیردولتی در گسترش مناسبات درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تأمین امنیت منطقه‌ای و تقویت صلح و ثبات در خاورمیانه با اعتمادسازی، حذف علل تنش و ایجاد فضای همکاری، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، توریسم و...، افزایش و گسترش همکاری‌ها با کشورهای منطقه از نظر حمل و نقل و تجارت و نیز انتقال انرژی، ایجاد فرصت‌های مشترک بر اساس فلسفه‌ی همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک و خط‌مشی هماهنگ درون‌منطقه‌ای، گسترش متقابل روابط یا رفع و تبدیل اختلافات با قدرت‌های محوری منطقه (دهشیری، ۱۳۸۳: ۴۱ - ۴۲) است.

چالش اصلی برای ایجاد یک نظم جدید در خلیج فارس شامل مدیریت باقائده رقابت‌های بین‌دولتی بر اساس تعادلی از منافع و ارزش‌های ملت‌هاست. ایجاد رژیم امنیتی مبتنی بر چنین رویکردی از برتری یک مجموعه منافع بر مجموعه‌ای دیگر و از سویی از دورنمای یک اتحاد کاملاً هماهنگ به نحوی رویایی جلوگیری می‌کند. (Ryan Kraig, 2006: 13)

بهره‌برداری از اختلافات میان کشورهای منطقه، از طرف‌های قدیمی بازیگران فرامنطقه‌ای با هدف مدیریت منطقه و پیگیری اهداف خاص مانند فروش تسلیحات و نفوذ و حضور در منطقه بوده است. هم‌چنین ضعف کشورهای اسلامی و عربی در تأمین نیازهای امنیتی، اقتصادی و فنی خود و یکدیگر، سبب وابستگی آنها به غرب و در نتیجه، پذیرش برخی از خواسته‌های سیاسی و امنیتی آنها در منطقه شده است. وقوع انقلاب اسلامی دشمنی مشترک غرب و متحدین عرب آن در میان اعراب را علیه ایران برانگیخت. به همین سبب، تلاش‌های ایران پس از انقلاب اسلامی برای به فراموشی سپردن اختلافات پیشین و برقراری روابط دوستانه با اعراب - به‌عنوان بخش بزرگی از جهان اسلام - چندان مثمر‌تر واقع نشد. به اعتقاد اعراب، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه‌ی جهان اسلام نیز به رقیبی تأثیرگذار تبدیل شده و رهبری اعراب در جهان اسلام را نیز به چالش کشیده است. پیچیده‌ترین اختلافات ایرانی - عربی در منطقه‌ی خلیج فارس نمایان می‌گردد. این در شرایطی است که پیوندها و مشترکات ایرانی - عربی در این منطقه بیش از سایر مناطق است. منافع

مشترک در شرایطی می‌تواند به عاملی برای همکاری تبدیل شود که دو طرف به اهداف یکدیگر اعتماد داشته باشند. شکی نیست که توسعه اقتصادی منطقه به امنیت دسته‌جمعی آن وابسته است. (نجفی فیروز جایی، ۱۳۸۸)

بحث و نتیجه‌گیری

منطقه‌ی خلیج فارس با توجه به برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد خود، از جمله وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، وجود قطب‌های تجاری و موقعیت ویژه‌ی آبراهی و راهبردی یکی از مناطق راهبردی و ژئوپولیتیک دنیاست. این منطقه از دیرباز شاهد چالش قدرت و دخالت مداوم کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در این راستا، دستیابی کشورهای منطقه به یک سیستم امنیت‌جمعی می‌تواند استقلال عمل این کشورها را در بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای و جهانی افزایش دهد.

منطقه‌ی خلیج فارس از سطح امنیت جهانی دوران جنگ سرد و پس از آن تأثیرپذیری بسیاری داشته و هم‌زمان با برخورداری از سطح امنیتی مستقل، بر سطح امنیتی فراتر از خاورمیانه و سطح امنیت جهانی تأثیرگذار بوده است. خلیج فارس به‌عنوان مجموعه امنیتی تلقی می‌گردد؛ زیرا فرآیندهای عمده‌ی تأمین امنیت و بروز ناامنی در میان کشورهای آن‌چنان به هم پیوستگی دارند که مشکلات امنیتی یکی از آنها را بدون لحاظ نمودن دیگری نمی‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۳۳) گرچه کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس بر روی یک فلات قاره واقع شده‌اند و از جنبه‌های متعددی دارای اشتراک هستند؛ اما هرگز نتوانسته‌اند در این حوزه از یک الگوی اعتمادسازی برخوردار شوند. در این میان، کشور جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از قدمت و توانمندی ژئوپولیتیک واقع در شمال حوزه‌ی خلیج فارس به‌دلیل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس همواره از لحاظ نقش‌آفرینی با موانعی مواجه بوده است. با توجه به این‌که در سال‌های اخیر شاهد تحول و دگرگونی عظیمی در معنا و مفهوم «امنیت» بوده‌ایم؛ هم‌اکنون «امنیت» یک مفهوم کلی و گسترده‌ای دارد که صرفاً شامل بعد نظامی و تسلیحاتی نمی‌شود، بلکه معنا و مفهوم آن بسیاری

از ابعاد زندگی ما را (اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) نیز شامل می‌گردد. در این برهه‌ی زمانی، امنیت همه‌جانبه‌ی خلیج فارس را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد، بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه‌ی کشورها را برانگیزد و همه‌ی کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد و این خود مقدمه‌ای برای ایجاد همگرایی امنیتی در قالب الگوی امنیت مشارکتی است.

از آنجا که قراردادهای چندجانبه‌ی منطقه‌ای در زمینه‌های غیرنظامی به‌عنوان اقدامی در جهت جلب اعتماد، مؤثر عمل می‌کنند و از آنجا که اقدام جلب اعتماد دوجانبه در زمینه‌های نظامی برای خلیج فارس مفهوم بسیار محدودتری را القا می‌کند (شاید به این دلیل که خیلی از این اقدامات با در نظر گرفتن تجارب و نهادهای اروپایی طرح‌ریزی شده‌اند و احتمال دارد که در این منطقه اجرایی نباشند)، توافقنامه‌های متعدد در سطح منطقه‌ای در زمینه‌های مهم (به‌طور مثال امنیت، توسعه‌ی اقتصادی و حفظ محیط‌زیست) باید به هم مرتبط شوند. (لطفیان، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

اما تحولات سال‌های اخیر، جهان عرب از جمله در عراق، لبنان، سوریه و بحرین و هم‌چنین تحولات اخیر در یمن موجب طرح موضوع «نبرد نیابتی» جمهوری اسلامی ایران و عربستان به‌ویژه از سوی تحلیل‌گران غربی شده است. انقلاب‌های متعدد در کشورهای عربی، ناآرامی‌ها در سوریه، پیشروی‌های داعش در عراق، سرکوب‌های وسیع در بحرین و نهایتاً تحولات یمن و حملات نظامی سعودی‌ها به یمن باعث تیره‌تر شدن روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر مؤثر در حوزه‌ی خلیج فارس شده است، اما هیچ‌کدام از این چالش‌ها به خودی‌خود نمی‌توانند مانعی برای دستیابی به یک همگرایی امنیتی باشند؛ زیرا هم‌چنان که چالش‌های متعددی در زمینه‌ی دستیابی به یک تفاهم امنیتی وجود دارد؛ منافع مشترک و فرصت‌های اقتصادی و فرهنگی بسیاری نیز دستیابی به این مهم را امکان‌پذیر می‌نماید. جنگ تحولی گذرا و به‌نوعی موقت است که با تهدید و تغییر منافع رخ می‌دهد؛ همان‌طور که اروپا که خود را در رأس همگرایی سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌داند، در دوره‌ای درگیر دو جنگ جهانی بود، اما آن چیزی که امروزه در اروپا شاهد آن هستیم، منافع مشترک و عوامل ثبات‌ساز

است. بدین ترتیب، وجود یک منطقه‌ی مشترک با منافع تعریف شده و سابقه‌ی تاریخی مشترک به‌عنوان عناصر باثبات موجود به همگرایی امنیتی در قالب یک الگوی امنیت مشارکتی در آینده‌ای نه چندان دور کمک خواهد کرد.

البته تمرکز بنیانی و مرکزی حاکم بر الگوی امنیت مشارکتی این است که همه‌ی کشورهای منطقه می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل و پذیرفتن یک سری محدودیت‌هایی برای خود تأمین کنند. در این الگوی امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه در دیدگاه امنیت مشارکت‌جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌هایی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل امری شدنی است. ترکیب امنیتی مشارکتی که می‌توان پیشنهاد کرد، ترکیبی است از کشورهای منطقه به‌صورت عناصر اصلی و برخی از کشورها و سازمان‌های علاقمند به ثبات و امنیت خلیج فارس به‌صورت مشارکت‌کننده در تأمین امنیت؛ کشورهایی نظیر ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا، روسیه و در مراحل بعدی چین و ژاپن و سازمان‌هایی نظیر اتحادیه‌ی اروپا و سازمان‌ها و مؤسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل می‌توانند ترکیب امنیتی مشارکت‌جویانه را تشکیل دهند. (شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۹۸)

تلاش برای فراهم آوردن زمینه‌های همگرایی اقتصادی و فرهنگی همراه با تعاملات گسترده با کشورهای منطقه به دور از جوسازی‌های رسانه‌ای و مدیریت تنش‌آفرین برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه‌ی خلیج فارس می‌تواند به ظهور همگرایی امنیتی در آینده منجر شود. از سویی نواقع‌گرایی به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب‌شده برای این مقاله، نظریه‌ای در سطح کلان یا تصویر سوم^۱ است که رویکردی برون به درون^۲ به نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی دارد. بر طبق این نظریه، سیاست خارجی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس تابع جهت‌گیری‌ها و رفتار بازیگران مطرح عرصه‌ی بین‌المللی یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. بدون شک شکل‌گیری یک

1 - third image

2 - outside - in perspective

همگرایی امنیتی کاربردی نیاز به همکاری فعال و مثبت دولت‌های یک منطقه دارد. بنابراین، برای شکل‌گیری این همگرایی باید به فشارهای ساختاری که از سوی سیستم و نظام بین‌المللی بر کشورهای این منطقه وارد می‌شود، توجه نمود.

از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نقش پررنگی در تحولات منطقه‌ی خلیج فارس دارد، مناسب است تا با شناخت هر چه بیش‌تر تحولات این منطقه‌ی راهبردی و فاکتورهای تعیین‌کننده‌ی مناسبات دیپلماتیک در این منطقه، چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو در زمینه‌ی ایجاد یک مجموعه‌ی امنیتی سازنده را تحلیل نموده و بهترین رویکرد موجود را اتخاذ نماید. علی‌رغم تنش‌های موجود در منطقه اتخاذ سیاست خارجی عاقلانه و به دور از تنش می‌تواند در شرایط موجود راهگشا واقع شود. بدون شک با سمت‌گیری مناسبات ایران و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به سمت تعاملات هر چه بیش‌تر اقتصادی و کاهش تنش‌ها در چارچوب دیپلماسی درون‌منطقه‌ای به دور از مداخله دادن قدرت‌های جهانی می‌توان آینده‌ی روشنی را برای ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس متصور شد.

منابع

فارسی

- ۱- افشردی، محمدحسین و سیدمصطفی مدنی (۱۳۸۸)، ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۳.
- ۲- اطاعت، جواد (۱۳۷۶)، ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران، نشر سفیر.
- ۳- بیورن، مولر (۱۳۸۵)، به سوی امنیت مشارکتی در خلیج فارس، ترجمه: جواد صالحی، مطالعات خاورمیانه، تابستان و پاییز ۱۳۸۵.
- ۴- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۵- جلیوند، آمنه (۱۳۸۹)، بررسی تحولات امنیتی و سیاسی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با تأکید بر حضور نظامی آمریکا در منطقه ۱۹۹۱ - ۲۰۰۸، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت.
- ۷- حافظیان، محمدحسن (۱۳۸۸)، روابط ایران و کشورهای عربی خلیج فارس: چشم‌اندازهای آینده، مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۷.
- ۸- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه: وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
- ۹- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، کارنامه نظام جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی، مجله دانشگاه اسلامی، شماره ۲۳-۲۴.
- ۱۰- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- ۱۱- ذولفقاری، مهدی (۱۳۸۶)، ژئوپولیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدها و فرصت‌های فراوری جمهوری اسلامی) سایت خبری آفتاب، ۷ اسفند ۱۳۸۶، <http://aftabir.com/articles/view/politics/iran>

- ۱۲- رایان‌پور، عماد (۱۳۸۷)، بررسی جایگاه ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۱۳- ربیعی، زهرا (۱۳۸۹)، گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- ۱۴- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۲)، بررسی روابط دفاعی - امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، موانع و افتق‌های نوین همکاری، مطالعات دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۲، شماره‌ی ۳۴، صص ۱۴۳ - ۱۷۴.
- ۱۵- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- ۱۶- شریانی، قوام (۱۳۸۷)، امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۷- شیرازی، ابوالحسن، آخوند مهریزی، مسعود (۱۳۸۶)، جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره‌ی هفتم.
- ۱۸- علیخانی، مهدی (۱۳۹۳)، اهمیت ژئوپلیتیکی و هویتی یمن و موازنه‌جویی ایران و عربستان، ۲۸ اسفند، سایت خبری - تحلیلی نواندیش <http://noandish.com/fa/news/24880>
- ۱۹- قاسمی، حاکم (۱۳۷۲)، موانع رشد همگرایی در خاورمیانه، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۳۰، صص ۱۸۵ تا ۲۲۸.
- ۲۰- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۱- گریک، مایکل (۱۳۸۴)، ارزیابی چارچوب‌های امنیتی جایگزین برای خلیج فارس، مترجم: علی پور قلی، مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره‌ی ۴۲، صص ۶۱ - ۹۶.
- ۲۲- لطفیان، سعیده (۱۳۷۷)، رژیم امنیت منطقه‌ای خلیج فارس: یک چارچوب نظری، مطالعات خاورمیانه، شماره‌ی ۱۴ و ۱۵.
- ۲۳- (۱۳۸۵)، چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران - آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس، مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶، شماره‌ی ۴۸ و ۴۹، صص ۹ - ۵۶.
- ۲۴- مورگنتا هانس، جی (۱۳۷۴)، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۲۵- موسوی، سیدحسین (۱۳۸۶)، الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره‌ی چهارم.
- ۲۶- نجفی فیروز جایی، عباس، (۱۳۸۸)، نگاه اعراب به ایران؛ گفتمان‌ها و رویکردها، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، <http://www.csr.ir/departments>

- ۲۷- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی، همشهری دیپلماتیک، شماره بیست‌وسوم، نیمه اسفند.
- ۲۸- هالستی، ک. جی (۱۳۷۴)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۲۹- یوسفی جویباری، محمد (۱۳۸۱)، هم‌گرایی در میان کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس: بررسی زمینه‌های موجود، مطالعات خاورمیانه، شماره‌ی ۳۰.

انگلیسی

- 30- Hinnebusch, Reymond and Ehteshami, Anoushiravan,(2002), The Foreign Policies of Middle East States, Colorado and London, Lynne Rinner publisher, 381 pp
- 31- Hunter, Robert E. (2010), " building security in the persian gulf" NATIONAL SECURITY RESEARCH DIVISION, ISBN 978-0-8330-4918-6
- 32- Keohane, Robert O. (1988), "After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Economy", Princeton, N, J: Princeton University Press.
- 33- Ryan Kraig, Michael (2006), " Forging a New Security Order for the Persian Gulf " the Stanley Foundation, <http://reports.stanleyfoundation.org>.
- 34- Waltz, Kenneth N. (1979), "Theory of International Politics", New York: Random House.
- 35- <http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=655>
- 36- <http://noandish.com/fa/news/24880>
- 37- <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930701000200>
- 38- <http://www.csr.ir/departments>
- 39- <http://aftabir.com/articles/view/politics/iran>
- 40- <http://reports.stanleyfoundation.org>.